

جایگاه علی ابن ابیطالب در رؤیای سلطان علی مشهدی بر اساس نظریه وحی فارابی^۱

محمد سینا درافشانی^۲، مهدی محمدی^۳

دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱ □ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷ □ صفحه ۱۳۲-۱۲۵

Doi: 10.22034/RPH.2023.2016507.1051



چکیده

سلطان علی مشهدی، خوشنویس شهیر عهد تیموری و بزرگ استاد قلم نستعلیق که نامش بر تارک هنر ایران زمین نقش بسته، در رساله پرآوازه خویش، *صراط‌السطور*، چنین مذکور داشته که تبت روزه علی ابن ابیطالب^(ع) کرده، شبی در عالم رؤیا (خواب)، علی ابن ابیطالب^(ع) به خواب او آمده و اسرار خط به وی آموخته است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعات اسنادی و منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته، می‌کوشد با تفسیر روایت رؤیای سلطان علی مشهدی بر مبنای نظریه وحی حکیم ابونصر فارابی، جایگاه علی ابن ابیطالب^(ع) را در رؤیای محل بحث مورد واکاوی قرار داده، تأویل نماید. فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی، نخستین فیلسوف در سیر تاریخ فلسفه اسلامی است که به نحوی روشمند، به تبیین مسئله وحی پرداخته، با توسل به رؤیا، امکان تجربه وحیانی را تبیین می‌نماید. بیانی که در تاریخ فلسفه اسلامی تبدیل به بنیاد اندیشه فلاسفه بزرگ اسلامی گشته، پروانده و به اوج خود می‌رسد. این مقاله در پی پاسخ به پرسش چستی جایگاه علی ابن ابیطالب^(ع) در رؤیای سلطان علی مشهدی بر مبنای نظریه وحی فارابی، ابتدا با نگاهی اجمالی به آراء فارابی خاصه نظریه وحی وی پرداخته، در ادامه با گزارش روایت رؤیای یادشده و همچنین بسترهای فکری آن به مسیر خود ادامه می‌دهد. در گام بعدی، پژوهش کنونی جایگاه علی ابن ابیطالب^(ع) را بر اساس آراء ابونصر فارابی و بر مبنای نظریه وحی او مورد مطالعه قرار داده، سرانجام نشان می‌دهد که علی ابن ابیطالب^(ع) در روایت رؤیای مذکور در مقام عقل فعال (عقل دهم) ظاهر شده، حلقه وصل عالم ملک با ملکوت و همچنین طریق انتقال معرفت و فیض الهی به قلب و جان هنرمند خوشنویس است.

کلیدواژه‌ها: نستعلیق، سلطان علی مشهدی، رؤیا، نظریه وحی، فارابی.

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر با عنوان «ساختار و کارکرد رؤیای میرعلی تبریزی در وضع خط نستعلیق» است که به راهنمایی نویسنده دوم دفاع شده است.

۲. دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.
Email: sdorafshani7@gmail.com

۳. استادیار، عضو هیئت علمی گروه صنایع دستی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: mahdi.mohammadi@soore.ac.ir



مقدمه

در میان خوشنویسان و اهالی فن، کمتر کسی را می‌توان یافت که نام سلطان علی مشهدی، خوشنویس شهیر دوره تیموری، استاد بزرگ و بی‌بدیل قلم نستعلیق را نشنیده، با آثار و احوال وی آشنایی نداشته باشد. خوشنویس نامداری که همواره مورد ستایش و تکریم خوشنویسان و اساتید این عرصه بوده، آوازه وی فرای مرزهای زمان و مکان، سبب گشته مورخان و تذکره نویسان در ذکر احوال او قلم فرسایی‌ها کرده، حکایت‌ها نقل کنند و بزرگان و اهل فضل آثارش را سرمه چشم گردانند.

سلطان علی مشهدی، در رساله منظوم خویش مشهور به *صراط السطور*، یکی از سرشناس‌ترین رسائل خوشنویسی که همواره مورد ارجاع همگان بوده است در شرحی از خود چنین بازگو می‌نماید که به علت شوق فراوان به خوشنویسی، نیت روزه علی ابن ابیطالب^(ع) می‌کند. علی ابن ابیطالب^(ع) نیز به خواب سلطان علی مشهدی آمده، خط او را نگریسته، اسرار خط به وی می‌آموزد. رخدادی که سلطان علی مشهدی شهرت و کمال خط خویش را ماحصل آن و به واسطه لطف و کرامت حضرت امیر می‌داند.

رؤیا در قامت ساحتی منحصر به فرد تنها محدود به داستان فوق و یا روایات و حکایاتی از این دست نیست. رؤیا در جهان اسلام همواره ساحتی حائز اهمیت و پدیده‌ای مهم تلقی گشته، در این بافتار فرهنگی - تاریخی، از جایگاه و شأن والایی برخوردار است. گواه غیر قابل انکار این مدعا نیز قرآن، اعجاز پیامبر اسلام و کلام وحی است که در آیات آن بارها و به طرق مختلف به این مطلب اشاره گردیده است. به عنوان مثال می‌توان به رؤیای حضرت ابراهیم که فرزندش اسماعیل را با دست خود ذبح می‌نماید^(۱) یا رؤیای پیامبر اسلام که به واقعه فتح مکه اشاره دارد^(۲) و همچنین داستان حضرت یوسف در سوره یوسف که در آن بارها سخن از رؤیا به میان آمده اشاره کرد. مواردی که تنها چند نمونه و شاهد مثال از آیات قرآنی متعددی است که به بیان در باب رؤیا، این پدیده شگرف پرداخته‌اند.

برابر آیات و روایات، رؤیا نشانه‌ای از آیات الهی است و در متون اسلامی، اشارات و مطالب فراوانی در مورد وجوه مختلف آن می‌توان یافت. در این بافتار است که رؤیا، همواره ساحت ادراک و راهی برای انتقال و دریافت حقیقت و معرفت بوده، پای انواع رؤیا با مضامین و محتوای متفاوت به میان آمده، علم «تعبیر رؤیا» در میان امت شکل می‌گیرد. در زمره گونه‌های مختلف رؤیا می‌توان به رؤیای «صادقه» که حاوی الهام و بشارتی از سوی ساحت قدس است؛ رؤیای «پیام‌رسان و خبردهنده از آینده» و آنچه تاکنون محقق نشده با زبان رمز و نماد؛ رؤیای «منعکس‌کننده وضعیت، حالات روحی و مکنونات قلبی انسان» و رؤیای «حاوی غم و

اندوهی» که بیانگر پریشان حالی بیننده رؤیاست، اشاره نمود. در این فرهنگ حتی انبیا و اولیاء الله نیز از رهگذر دیدن خواب، آگاه می‌گردند. پیامبر اسلام، پیامبران و انبیای الهی، امامان شیعه، اصحاب و پیروان خاصه، مؤمنان و مسلمانان اهل معرفت و... همگی خواب می‌بینند، ساحت رؤیا را مدح می‌کنند و ارزشی ویژه برای آن قائل می‌شوند. در این بافتار فرهنگی - تاریخی حتی فلاسفه هم مستثنا نیستند و دست به دامن عالم رؤیا می‌شوند. در عالمی که رؤیا (جهان اسلام)، ساحتی از ادراک و همواره طریقی برای انتقال حقیقت است، فلاسفه مسلمان نیز به این پدیده نگاهی ممتاز دارند و سعی در تبیین تجربه‌های دینی و حیوانی بدین واسطه، ذیل نظریه‌ای، با نام نظریه «وحی» داشته‌اند. ابتکاری در مباحث فلسفی و دیدگاهی بدیع در امر خیال که تأثیر آن بر آفرینش‌های ادبی در فرهنگ ایرانی - اسلامی مشهود بوده، رد پای آن را می‌توان به‌درستی در حکایات و نمونه‌های ادبی متعدد جست‌وجو کرد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعات اسنادی و منابع کتابخانه‌ای، در ابتدا با شرحی اجمالی از آراء و در ادامه نظریه وحی از منظر فارابی طرح بحث نموده، مبادی اندیشه فارابی و نظریه وحی وی را به جهت مهیا کردن بستر لازم مورد واکاوی قرار می‌دهد. پژوهش با وصفی مختصر و کوتاه از احوال سلطان علی مشهدی ادامه یافته با ارائه گزارش روایت رؤیای سلطان علی مشهدی از رساله صراط السطور طی طریق می‌نماید و در گام بعدی، پژوهش حاضر همراه با نگاهی موجز به بخش‌های ابتدایی، وارد بحث تفسیر شده، در نهایت می‌کوشد تا با تأویل روایت رؤیای مُندرج، نقش علی ابن ابیطالب^(ع) در این رؤیا را بر مبنای نظریه وحی فارابی تفسیر کرده، بدین نحو به پرسش چپستی جایگاه علی ابن ابیطالب^(ع) در رؤیای سلطان علی مشهدی بر اساس نظریه وحی فارابی، پاسخ گوید.

پیشینه تحقیق

در بررسی‌های صورت گرفته در باب موضوع پژوهش حاضر، مقاله یا پایان‌نامه‌ای که به طور اخص به مطالعه موضوع مورد بحث و نسبت مورد پرسش پرداخته باشد، یافت نشد. لذا مقالات هم‌راستا با موضوع مقاله فوق با عنوانین؛ بررسی جایگاه تاریخی و عرفانی امام علی^(ع) در هنر خوشنویسی اسلامی از عبدالله محمدی پارسا به سال ۱۳۹۶؛ تبیین وجوه معنوی خوشنویسی با تأکید بر رساله *صراط السطور* سلطان علی مشهدی از محمد علی رجبی به سال ۱۳۹۴؛ تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوشنویسی ایرانی در قرن‌های ۷ تا ۹ (ه. ق) از علیرضا هاشمی‌نژاد به سال ۱۳۸۹؛

استفاده کرده، در ورای محرک اول، ده عقل را مطرح می‌کند. عقول تا عقل نهم، فوق قمر و مدبر افلاک هستند (فارابی، ۱۹۸۶: الباب العاشر). عقل دهم (عقل فعال)، حلقه وصل عالم علوی به عالم سفلی (فوق قمر به تحت قمر) بوده، سامان داده عالم کون و فساد است (فارابی، ۱۹۸۶: الباب الحادی عشر).

از منظر انسان‌شناختی، فارابی عقل نظری انسان را دارای سه مرتبه عقل بالقوه، عقل بالفعل و عقل مستفاد می‌داند. عقل انسان در ابتدا از هر صورت معقولی خالی بوده، صرفاً استعداد و آمادگی درک معقولات را دارد که این مرتبه میان همه آدمیان مشترک است. آن هنگام که نفس انسانی به کسب علم پردازد، کلیات و صور معقولات در آن جمع شده، عقل بالقوه به سمت بالفعل شدن حرکت کرده، به مرتبه عقل بالفعل می‌رسد. در این مرتبه قوای نفس با کسب صور معقولات کلی، در مسیر کسب کمال تا جایی پیش می‌رود که قادر به ادراک صور معقول مفارق از ماده، بدون وساطت حواس می‌گردد که فارابی چنین عقلی را عقل مستفاد (بالاترین مرتبه ادراک آدمی) نامیده است (فارابی، ۱۹۸۶: الباب العشرون و الباب الحادی والعشرون).

تنها برخی از نفوس کمال یافته می‌توانند از مرتبه عقل بالفعل گذشته، از ماده و مادیات قطع علاقه کرده، در مفارقت از جسم و جسمانیات، به واسطه فعلیت یافتن کامل عقل، به مرتبه عقل مستفاد برسند که کمال شایسته نفس ناطقه و سعادت مطلوب، و همچنین بالاترین مرحله کمال انسانی است؛ زیرا در این مرتبه، هر آنچه به عقل فعال افزوده می‌شود، از طریق عقل فعال و به واسطه عقل مستفاد، به انسان افزوده گشته، آدمی به دریافت فیض نائل می‌گردد. فارابی امکان اتصال با عقل فعال و عالم معقولات را از طریق رؤیا دانسته، چنین طرح می‌کند که در این حالت حقایق عالم بر نفس ناطقه معلوم گشته، اطلاع از امور غیب میسر می‌گردد.

فارابی اولین قوه نفس را غاذیه، سپس لامسه و پس از آن نزوعیه (قوه اراده، میل و شوق به چیزی) دانسته، پس از قوای مذکور از قوه «متخیله» سخن می‌گوید که قادر است مشاهدات حواس (از محسوسات) را حتی در غیاب آنان در خود حفظ نماید. (بلخاری، ۱۳۸۶: ۸۳) از منظر فارابی قوه متخیله که یکی از قوای ادراکی نفس بوده، وظیفه آن به صورت عام، بازسازی، تجزیه و ترکیب صور محسوسه موجود در حافظه است؛ به طور معمول، با قوای دیگر مانند حاسه (قوه ادراکات حسی) و ناطقه (قوه شناخت عقلی) مرتبط بوده، این قوا عموماً قوه متخیله را به خود مشغول می‌دارند اما زمانی هم پیش می‌آید که این قوا از عمل باز ایستاده، قوه متخیله را رها می‌کند که چنین حالتی برای عموم انسان‌ها در زمان خواب پیش می‌آید. در این حالت، قوه متخیله از طریق صور محفوظ در خود و با استفاده از توانایی دیگر، یعنی محاکات،

پیوند خوشنویسی و تشیع در عصر تیموریان از وحید عابدین پور، ابوالحسن الله فیاض انوش، ابوالحسن و فریدون الله یاری به سال ۱۳۹۴؛ خوش‌نویسی از دیدگاه عرفان اسلامی از سید محمد طریقتی به سال ۱۳۹۰؛ اشاره کرد که تمامی پژوهش‌های ارزشمند یاد شده با نگاهی ژرف و موشکافانه، وجوه معنوی خوشنویسی از دیدگاه مذهب، عرفان و تصوف را مطالعه کرده به واکاوی و تحلیل تأثیر این جریان‌های فکری بر هنر خوشنویسی در طول تاریخ و همچنین نقش امام علی از منظر عرفانی در هنر خوشنویسی پرداخته‌اند. مقالات گران‌قدری که مطالعه یک به یک آن‌ها نه تنها سبب آگاهی عمیق مخاطب از این وجه از خوشنویسی می‌گردد، بلکه آشنایی لازم را برای ذهن مخاطب به جهت مواجهه حکمی و فلسفی با این هنر شریف و شامخ را فراهم می‌آورند. در ادامه ذکر مقاله ارزشمند و شایان توجه ابداعات فارابی در مفهوم و کارکرد خیال از حسن بلخاری به سال ۱۳۸۶ نیز بایسته است. پژوهشی که به‌درستی نه تنها سیر تحول و تطور خیال به همراه جایگاه و کارکرد آن را از ابتدا در جهان فلسفه مورد مطالعه قرار داده، بلکه خیال و تخیل را نزد فارابی مطالعه نموده، تبیینی شایسته از ابداعات فارابی در مباحث نام برده و همچنین مفهوم و کارکرد خیال نزد وی ارائه نموده است. لیکن وجه افتراق تمامی مقالات ارزنده یاد شده با پژوهش حاضر به جهت قرار دادن انگشت تکیه تأکید بر رؤیا، خاصه رؤیای سلطان‌علی مشهدی و در ادامه تأویل این رؤیا بر اساس نظریه وحی فارابی مبرهن است.

نظریه وحی فارابی

اولین فیلسوفی که در سیر تاریخ فلسفه اسلامی به نحوی روشمند به تبیین مسئله وحی و پیرو آن نبوت پرداخته، حکیم ابونصر فارابی است. آراء فارابی در باب مسئله وحی بنیاد جریانی را شکل داد که پس از وی، توسط فلاسفه بزرگی همچون ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا بسط پیدا کرد. منظر فارابی به بحث حاضر بر مبنای نظام هستی‌شناختی و مبادی انسان‌شناختی مشخصی بنا شده که ضرورت مطالعه اجمالی آن‌ها، امری گریزناپذیر است.

نظام هستی‌شناختی فارابی، متشکل از سلسله‌مراتبی از موجودات است که در سیر طولی از «واجب الوجود» بنا بر قاعده الواحد صادر شده‌اند (فارابی، ۱۹۸۶: الباب الثانی). واجب‌الوجود بالذات (وجودش به غیر نیست)، که فرض عدم وجودش محال و سبب اول برای وجود موجودات است؛ از همه آن‌ها از نظر کمالات وجودی برتر و مقتضی وجود است (فارابی، ۱۹۸۶: الباب الأول). واجب‌الوجود، ذات خود را تعقل کرد و عالم از علم او به ذات خود صدور یافت (فارابی، ۱۹۸۶: الباب السابع و الباب الثامن).

فارابی از تعبیر "فیض" در پدید آمدن موجودات از یکدیگر

رؤیایا را پدید می‌آورد.

فارابی در این میان با تبیین نقش عقل فعال در رؤیابینی از گونه ممتازی از رؤیایا سخن می‌گوید که در عین اینکه حاصل محاکات هستند، تنها محاکات قوه متخیله از حالات مزاجی یا صور موجود در حافظه نبوده، می‌توانند بیانگر حقایق نیز باشند. وی چنین شرح می‌دهد که عقل فعال می‌تواند در هنگام خواب در متخیله انسان اثر کند، در این حالت محاکات قوه متخیله ناشی از منشائی دیگر و منبعی بالاتر به نام عقل فعال بوده، که حاصل این امر انتقال برخی حقایق و همچنین نوع برتری از رؤیا یا همان رؤیای صادق است. وی چنین طرح می‌نماید که در افرادی که قوه متخیله بسیار نیرومند است، ممکن است این حالت در بیداری نیز رخ دهد (فارابی، ۱۹۸۶: الباب الرابع والعشرون و الباب الخامس والعشرون).

بدین گونه بسیاری از اموری که از ناحیه عقل فعال به متخیله افاضه می‌شود توسط متخیله (با محاکات انجام شده از محسوسات مرئی) در حس مشترک نقش بسته، پس از دریافت در قوه باصره تأثیر می‌گذارد. (بلخاری، ۱۳۸۶: ۸۷) «تأثیرپذیری قوه باصره از این صور، سبب ایجاد تصاویری از آنها در هوای نورانی گشته» («فی الهواء المصنئی المواصل للبصر») و سپس مجدد این صور رسم شده در هوای نورانی به قوه باصره و پس از آن به حس مشترک و نهایت قوه متخیله باز می‌گردد: «و چون همه این قوا و مراحل آن، بعضی به بعضی دیگر متصل بوده، در این صورت آنچه را که عقل فعال از این گونه امور به او [متخیله] اعطا کرده است، مرئی آن انسان واقع می‌شود» به این صورت فارابی نه از تخیل این صور که از رؤیت بصری آن‌ها توسط چشم سخن می‌گوید (بلخاری، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۷).

فارابی مشاهدات انبیاء در بیداری و رؤیت فرشته وحی را از این دست دانسته، چنین بیان می‌دارد که حقایق عینی که از جنس علم و معرفت بوده، نوعی فیض هستند؛ پس از عبور از عوالم عقول کلی، بواسطه عقل فعال، ابتدا بر نفس ناطقه، و از ناطقه در مرحله خیال بر انسان افاضه می‌گردند. فارابی با توسل به رؤیا، تجربه‌های دینی، عرفانی و وحیانی را تجربه‌های رؤیایی دانسته، نخستین کسی است که پدیده وحی و نبوت را بدین صورت - اتصال قوه متخیله به عقل فعال - تبیین کرده است.

«هنگامی که فارابی در «اندیشه‌های اهل مدینه فاضله» قدرت متخیله را در تمثیل، تشبیه و حکایتگری صور مثالی از قوه ناطقه تبیین می‌کند، در تاریخ ادبیات ایرانی-اسلامی، سنگ بنایی را بنیان و استوار می‌سازد که حتی فلسفه نیز با تمامی عقلانیت ریاضی‌گون خویش، به سمت و سوی حکایت‌های ادبی فرا رود. نمونه قدرتمند این معنا را بلافاصله پس از فارابی در ابن سینا می‌بینیم که فارابی را استاد مسلم خویش می‌داند و شاید متأثر از

این استاد محاکات خود از نفس ناطقه‌اش را به صورت نمونه‌های ادبی درخشانی چون حی بن یقظان، سلامان و ابدال و رساله الطیر جاودانه ساخت. شکی نیست که رساله الطیر امام احمد غزالی و شاهکار بزرگ ادبی عطار یعنی منطق الطیر چنین سابقه درخشانی در حکمت و فلسفه اسلامی دارند» (بلخاری، ۱۳۸۶: ۷۷)

گزارش رؤیا

در میان خوشنویسان قلم نستعلیق، اهالی فن بر این باورند که «هیچ‌یک به اندازه سلطان‌علی مشهدی در دوره زندگی خود کسب شهرت نکرده است و کسی از مورخان و مخصوصاً تذکره‌نویسان معاصر وی و بعد از وی نیست که ذکری از خوشنویسی کرده و ترجمه احوال وی را نبیاورده باشد» (بیانی، ۱۳۴۶: ۲۴۱). «خوشنویس مشهور و پرآوازه، که در عهد تیموریان هرات و نیز در سده‌های پس از حیات نام و نشان و هم آثار قلمی او شهرتی افسانه‌وار داشته است بی‌آنکه افسانه‌ای فراگرد احوال او فراساخته باشند.» (مایل‌هروی، ۱۴۰۱، ج ۱، پیشگفتار: ۴۸).

سلطان‌علی مشهدی^۳ (۸۴۱ - ۹۲۶ ه.ق) از دوران کودکی شوق خوشنویسی در سر داشت و بدون معلم و سرمشق مشق می‌کرد. تا روزی میر مفلسی از شعرا و اوتاد عارفان مشهد او را دیده، قلم و کاغذ از وی گرفته و سرمشق به او داده است. رخدادی که سبب شد شوق سلطان‌علی مشهدی به خط تا آنجا زیاده گردد که نیت روزه‌علی ابن ابیطالب^۴ کند. سلطان‌علی مشهدی به سال ۹۲۰ ه.ق رساله‌ای منظوم در باب تعلیم خوشنویسی مشهور به «صراط السطور»، نزدیک به ۲۷۰ بیت سرود که در عین منظوم بودن، نکته‌های فنی مربوط به خط و کتابت و قلم و دیگر ادوات خوشنویسی را به روشنی بیان نموده است. رساله‌ای که تمامی خوشنویسان خلف تا به امروز نه تنها در ستایش آن سخن‌ها گفته و نوشته‌اند بلکه از آن نکات فراوان آموخته‌اند. وی در رساله صراط السطور و در بیان حال خود و شروع در مشق خط آن چنان که پیش‌تر سخن رفت در ادامه چنین می‌نگارد که علی ابن ابیطالب^۵ به خواب وی آمده، خط او را دیده و اسرار خط بدو آموخته است (فضائلی، ۱۳۹۰).

«در جوانی به خط بُدی میلم
عشق خط راندی از مژه سلیم
بر سر کوی کم قدم زدمی
تا توانستی قلم زدمی
گه زانگشت‌ها قلم کردی
به خیالی خطی رقم کردی
از قضا میر مفلسی روزی
پیشم آمد بسان دلسوزی
قلم و کاغذ و دواتم جست
بیست و نه حرف را از حرف نخست
بنوشت و روان به دستم داد
شدم از التفات او دلشاد
زان که ابدال بود و صاحب حال
گشته حالش مبدل الأحوال
زین سبب عشق خط زیاده شدم
دل گرفتار مرد ساده شدم

علی بن ابیطالب^(ع) در رؤیای سلطان علی مشهدی است، فراهم گردد.

سلطان علی مشهدی رساله خود، *صراط السطور* را چنین آغاز می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای قلم تیز کن زبان بیان بهر حمدی خدای هر دو جهان آن خدایی که آفریده قلم زان قلم حرف صنع کرده رقم هرچه بودست و هست و خواهد بود ثبت فرمود در صحیفه جود کاملان جمله محو ذات ویند و اصفان عاجز از صفات ویند خود ثنا خوان خود بود یزدان رو «ثناء علیک» را بر خوان وین علمی که در جهانست علم هم در آن دور ریختش ز قلم ورنه در عهد خواجه دوسرا کی بدی فارغ از جهاد و غزه غرض این فقیر ازین تحریر این بود از تقیر و از قطمیر کائزوا لازم خطست و علوم گوشه‌ای گیر تا کنی معلوم (سلطان علی مشهدی، ۱۴۰۱: ۸۳).

جایگاه کلام وحی و به تبع تجسد آن قرآن، معجزه پیامبر اسلام^(ص)، بر هیچ کس پوشیده نیست. اعتباری که به جرات می‌توان دعوی کرد که نظیر آن در دین دیگری یافت نمی‌شود. از این‌روست که کلام، کتاب، خواندن، نوشتن و شایان توجه‌تر قلم و هر آنچه که با مفاهیم گفته شده در پیوند هستند علاوه بر تکریم و تجلیل، شأن و منزلتی متفاوت می‌یابند. تأکید و تکیه‌ای که هم در متن قرآن قابل مشاهده بوده، هم در احادیث و روایات بزرگان موجود است. مطلبی که در اندیشه و کلام متفکران سخن‌ها در باب آن گفته شده، حکما و اهل فضل اشارات فراوانی به آن داشته‌اند.

در نخستین آیات نازل بر پیامبر اسلام^(ص) در غار «حرا»، مقام والای قلم تکریم گشته، خداوند متعال در سوره علق چنین می‌فرماید: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾». بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد! بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود» (علق: آیات ۴-۱). در سوره قلم، که انتخاب نام آن به تناسب نخستین آیه این سوره است نیز خداوند با سوگند بر قلم آغاز کرده، می‌فرماید: «ان وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾ ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند». استاد الهی قمشه‌ای در ترجمه این آیه این گونه ذکر می‌کند که: ن (قسم به نون که شاید نام نور و ناصر حق یا لوح نور خداست) و قسم به قلم (علم فعلی ازلی) و آنچه (تا ابد در لوح محفوظ عالم) خواهند نگاشت.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تفسیر می‌نمایند که «خدای

بعد از این مدتی بر این بگذشت تبت روزه علی کردم در خیال این که کار بگشاید تا شبی خواب دیدم از ره دید خواب را مختصر نمودم باز بیش از این زین سخن نیارم گفت بنده سلطان علی‌غلام علیست روز و شب گوید از نبی و ولی (سلطان علی مشهدی، ۱۴۰۱: ۸۷).

ممارست در مشق سلطان علی مشهدی را شهره شهر مشهد ساخت و شاگردان بسیاری برای تعلیم نزد وی آمدند. لیکن پس از زمانی به واسطه آنکه دریافت هنوز مایه خط او شایسته تعلیم دادن نیست، ترک مدرسه گفت و در خانه منزوی گردید تا خط را به بهترین وجه بنویسد. چون شهرت وی در خراسان گسترده شد، سلطان حسین بایقرا وی را به هرات فراخواند و تحت حمایت امیرعلیشیر نوایی، وزیر دانشمند و هنرپرور سلطان حسین، به جمع هنرمندان نامی چون عبدالرحمان جامی، کمال‌الدین بهزاد و ده‌ها شاعر و هنرمند برجسته دیگر پیوست و در کتابخانه خاصه به کار کتابت مأمور و منصوب شد. سلطان علی مشهدی سال‌ها در دربار سلطان حسین بایقرا در حلقه هم‌نشینان شاه، مرفه و محترم زیست به نحوی که امیران و شاهزادگان به وی به چشم بزرگی نگریسته، به هم‌نشینی وی رغبت داشته، بزرگان و علاقه‌مندان خطوط او را جمع‌آوری می‌کرده‌اند. سلطان علی پس از درگذشت سلطان حسین بایقرا و هجوم ازبکان و بر تخت نشستن شاهی بیک اوزبک، هرات را به مقصد زادگاهش مشهد ترک کرد و انزوا گزید و پس از تحمل رنج آبله در سن ۸۵ سالگی دار فانی را وداع گفت (فضائلی، ۱۳۹۰).

تأویل رؤیا

حال پس از بیان روایت رؤیای سلطان علی مشهدی، توضیح آراء فارابی و در ادامه شرح نظریه وحی وی، زمان آن فرارسیده است تا با توجه به مطالب گزارش شده به تفسیر جایگاه علی ابن ابیطالب^(ع) براساس اندیشه فارابی، خاصه نظریه وحی او بپردازیم. لیکن پیش از ورود به ساحت تأویل رؤیای سلطان علی مشهدی، شایسته و بایسته است تا با نگاهی اجمالی، برخی نسبت‌های موجود در بخش‌های آغازین رساله *صراط السطور* پیش از نقل رؤیای محل بحث را مطالعه نماییم تا در وهله اول ارتباط و فرای آن آشنایی سلطان علی مشهدی به عنوان نویسنده رساله *صراط السطور* با نحله‌های فکری و شالوده جریان‌های تفسیری ساری و جاری در زمانه زیست او نمایان شده، از این طریق ارتباط و فرصت تأویل که همانا بستر لازم جهت نیل به مقصود نهایی یعنی تفسیر جایگاه

الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ» حدیثی از پیامبر اسلام (ص) نقل است که ایشان در خصوص آیه ذکر شده می‌فرمایند: «لوحی از نور و قلمی از نور است که بر تمامی آنچه شده و تا قیامت می‌شود جریان یافته و همه را نوشته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۶۳۰). همچنین روایات متعددی از ائمه اطهار در این موضوع نقل شده است. برای نمونه امام صادق (ع) در روایتی لوح و قلم را دو فرشته دانسته، در روایتی دیگر در شرح معنای لوح و قلم ایشان می‌فرمایند: «بدان که نون فرشته‌ای است که به قلم گزارش می‌دهد، و قلم فرشته‌ای است که به لوح گزارش می‌دهد، لوح هم فرشته‌ای است که به اسرافیل گزارش می‌دهد، و او نیز فرشته‌ای است که به میکائیل گزارش می‌دهد و میکائیل هم به جبرئیل، و جبرئیل به انبیا و رسولان» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۶۲۹). به تعبیری همان لوح محفوظی که همه چیز را از ازل تا ابد به مدد قلم ثبت و ضبط کرده، اسرار الهی، کردار و اعمال آدمیان و همچنین تقدیر زمانه به مثابه سرنوشت هستی و هر آنچه هست و بودست و خواهد بود را در خود حفظ می‌کند.

اشارات فراوان سلطان علی مشهدی به مفاهیمی مشخص همراه با استفاده از کلید واژگان ممیز در یک به یک آیات رساله صراط السطور، برآمده از آبخوره‌های فکری آشکاری است که نه تنها بیانگر آشنایی و آگاهی سلطان علی مشهدی از باورهای برآمده از نحله‌های فکری، اندیشه‌های برخاسته و نشئت‌گرفته از اندیشه متفکران و اندیشمندان زمانه خویش و نیز تفاسیر و پندارهایی از این دست رایج در بطن بافتار فرهنگی-تاریخی محل طرح رؤیا دارد، بلکه برهانی مستدل و مبرهن بر انس و الفت و همچنین اشرف وی بر مفاهیمی بدین سان است که تبلور آن‌ها را به درستی می‌توان در اشعار و رساله منظوم او مشاهده نمود.

بدین سو با بازگشت به مسیر بحث، همان‌گونه که پیشتر در باب آن سخن رفت «در بعضی از روایات آمده است: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ: «نخستین چیزی را که خدا آفرید قلم بود». این حدیث را محدثان شیعه، از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند، و در کتب اهل سنت به عنوان یک خبر معروف نیز آمده است. و در حدیث دیگری آمده: أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى جَوْهَرَةً: «نخستین چیزی را که خدا آفرید گوهری بود» و در بعضی از اخبار می‌خوانیم: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ: «نخستین چیزی را که خدا آفرید عقل و خرد بود» توجه به پیوند ویژه‌ای که در میان «گوهر»، «قلم» و «عقل» است، مفهوم «اول بودن» همه آنها را روشن می‌کند. «مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۳۸۳-۳۸۲».

بدین واسطه است که گاه صوفیان اهل نظر و برخی از فیلسوفان قلم را نماد عقل اول یا به عبارتی دیگر خود عقل اول پنداشته‌اند به نحوی که ابن عربی، اندیشمند و عارف پرآوازه جهان اسلام، با آمیزش اندیشه مذکور با آیه آغازین سوره قلم، ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ، از فرشته‌ای موسوم به «التون» یاد می‌کند که تشخص عقل اول از

سبحان در این آیه به قلم و آنچه با قلم می‌نویسند سوگند یاد کرده، و از ظاهر سیاق بر می‌آید که منظور از قلم مطلق قلم، و مطلق هر نوشته‌ای است که با قلم نوشته می‌شود، و از این جهت این سوگند را یاد کرده که قلم و نوشته از عظیم‌ترین نعمت‌های الهی است، که خدای تعالی بشر را به آن هدایت کرده، به وسیله آن حوادث غایب از انظار و معانی نهفته در درون دل‌ها را ضبط می‌کند، و انسان به وسیله قلم و نوشتن می‌تواند هر حادثه‌ای را که در پس پرده مرور زمان و بعد مکان قرار گرفته نزد خود حاضر سازد، (مثل اینکه حادثه قرن‌ها قبل، همین الآن دارد اتفاق می‌افتد، و حوادث هزاران فرسنگ آن طرف‌تر در همین جا دارد رخ می‌دهد) پس قلم و نوشتن هم در عظمت، دست کمی از کلام ندارد. و در عظمت این دو نعمت همین بس که خدای سبحان بر انسان منت نهاده که وی را به سوی کلام و قلم هدایت کرده، و طریق استفاده از این دو نعمت را به او یاد داده، و در باره کلام فرموده: (خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) ^۴ و در باره قلم فرموده: (عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) ^۵. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۶۱۶).

سلطان علی مشهدی نیز رساله خویش را با حمد و ستایش پروردگار و اشاره به قلم، آفریده خداوند متعال آغاز می‌نماید. همان باوری که بر مبنای تفاسیر برخی مفسرین دلالت بر قلم اعلی، قلم آفرینش، اولین موجودی که خداوند آفریده است دارد. در امتداد باور یاد شده و به استناد نظر بعضی از مفسران، قلم را مصداق قلمی که فرشتگان الهی، وحی آسمانی و همچنین تقدیر و نامه اعمال آدمیان را با آن رقم می‌زنند می‌دانند. باورهایی که در برخی مسلک‌های فکری و تفسیری تا بدان جا پیش می‌روند که حتی شأنی مادی برای قلم قائل شده، آن را در نسبت و ذیل مباحث معطوف به جبر و اختیار، از مهم‌ترین مفاهیم مورد جدل در تاریخ اندیشه اسلامی، طرح می‌نمایند.

سلطان علی مشهدی در ادامه رساله صراط السطور در نعت پیامبر اسلام تقریر می‌کند:

مصطفی را که فیض از مولیست حاجت خواندن و نوشتن نیست
شده معلوم اوز روز قدم قلم صنع هر چه کرده رقم
لوح محفوظ بی گمان دل اوست قاب قوسین جا و منزل اوست
در طبقهای آسمان بنگر سر بسر پر جواهر و گوهر
مانده از باقی ثنارست آن شرح معراج را بخوان و بدان
تا شوی آگه از کمال نبی نبی هاشمی مطلبی
(سلطان علی مشهدی، ۱۴۰۱: ۸۴-۸۳).

سلطان علی مشهدی در این بخش با اشاره به اعجاز قرآن به عنوان وحی آسمانی بدان سبب که از زبان پیامبر مکتب نرفته‌ای تراوش شده، که نه درس خوانده و نه خطی نوشته، کلام را آغاز می‌کند. وی مجدداً با بیان از قلم صنع در ادامه نسبتی دیگری را طرح کرده، به لوح محفوظ در جان پیامبر (ص) اشاره می‌کند. در معنای آیه شریف (ان و

جنبه منفعل آن و به منزله در بر دارنده تمام دانشهاست. مطلبی که حتی می‌توان آن را در نسبت با تفسیری از نون به عنوان دواتی ازلی (از آن وجه که شکل نون را می‌توان با دوات مقایسه کرد) دانست. (شیمل، ۱۳۸۹: ۱۲۵). از این رو اشاره مجدد به این نکته در اینجا خالی از لطف نیست که آشنایی و وفاق اهالی قلم و خوشنویسی با اهالی فلسفه و حکمت و همچنین تفاسیری این‌چنینی در میان ایشان (هر دو طبقه یاد شده) امری مسیوق به سبقه‌ای تاریخی است. سلطان‌علی مشهدی در بخش بعدی رساله صراط‌السطور پس از تقریر در نعت پیامبر اسلام، در نسبت خط با حضرت علی^(ع) چنین می‌نگارد:

پیش‌تر از زمان شاه رُسل خلق را رهنمای نشئه قل
سر به خطی که خامه فرسودی خطِ عبری و معقلی بردی
مرتضی اصل خطِ کوفی را کرد پیدا و داد نشو و نما
وین خطوط دگر که استادان وضع کردند هم ز کوفی دان
واضعان کاسمشان در این بابست ابن‌مقله است و ابن‌بوابست
سند علم خط به حسن عمل بس بود مرتضی علی ز اول
زان که هم اوست در تمام علوم علما را به علم امام عموم
وین همه علم‌ها امیر به حلم کسب فرموده از مدینه علم
هر که داند در مدینه علم نقد و قتش شود خزینه علم
(سلطان علی مشهدی، ۱۴۰۱: ۸۴)

در اکثر متون، رسائل و تذکره‌های خوش‌نویسی بعد از بیان جمالاتی در حمد و ستایش پروردگار و همچنین مدح پیامبر اسلام^(ص) و خاندان مطهر ایشان، و پس از سخن درباره پیدایش خط، به آغاز خوش‌نویسی در جهان اسلام و خط کوفی پرداخته شده، ابداع این خط و به تبع آن سرآغاز سلسله خوش‌نویسان به علی ابن ابی‌طالب^(ع) نسبت داده شده است. در مرتبه‌ای که علی ابن ابی‌طالب^(ع) به عنوان اولین خوش‌نویس شناخته شده، و در بافتاری فرهنگی-تاریخی که ایشان مراد و الگوی یکایک خوش‌نویسان است، تمام اساتید و خوش‌نویسان، شجره و سلسله خود را به ایشان رسانده و در این طریق از وی مدد جسته، حضرت را باب انتقال علم و معرفت می‌دانند.

روایت رؤیای سلطان‌علی مشهدی نیز با تأکید بر جایگاه حضرت علی^(ع)، ریشه در همین باور ژرف دارد. علی‌بن ابی‌طالب^(ع)، اول خوش‌نویس و نخستین کاتب کلام وحی، آن هنگام که در طریقت خوش‌نویسی و در عالم رؤیا، شرایط حصول کرامت و انتقال معرفت را با هدایت خویش برای سلطان‌علی مشهدی فراهم می‌نماید، در جایگاه نمادین عقل دهم ظاهر شده، حلقه واسط صدور فیض می‌گردد. او در این معنا همچون واهب الصور (عقل فعال یا عقل دهم) که به وجود آورنده و صورت‌بخش موجودات مادی است، مبدع خط کوفی و آغازگر

خط و خوشنویسی در جهان اسلام است. آن هنگام که قلم در جایگاه نمادین عقل اول قرار گرفته، در سلسله مراتب وجود اولین موجود بعد از واجب‌الوجود (الله) گشته و در مسیر آفرینش اولین مخلوق خداوند می‌گردد، آن هنگام که قلم هرچه بودست و هست و خواهد بود را رقم زده، مرقومه قلم در صحیفه هستی ثبت و ضبط می‌گردد و آن هنگام که این علم لدنی همچون لوحی محفوظ بر قلب پیامبر نازل شده، اسرار الهی از روز قدم بر وی معلوم و آشکار می‌گردد، آن هنگام است که در این طریق علی ابن ابی‌طالب^(ع) در جایگاه عقل دهم، حلقه وصل و انتقال امر قدسی از عالم ملکوت به ملک پدیدار شده، شرایط ادراک حقیقت و انتقال معرفت را با راهنمایی خود برای سلطان‌علی مشهدی فراهم می‌نماید. مصداقی که اشاره به حدیث نبوی «أنا مدینه العلم و علی بابها فمن أراد العلم فلیأت الباب: من شهر دانش‌ام و علی دروازه آن است؛ هر کس دانش (مرا) می‌جوید، باید از آن دروازه وارد شود.» (رضوانی، ۱۳۸۹: ۳۵۲) دارد. چنانکه در تعریف و فضیلت خط سلطان‌علی مشهدی در بخش دیگری از رساله رساله صراط‌السطور می‌نویسد:

غرض مرتضی علی از خط نه همین لفظ بود و حرف و نقط
بل اصول و صفا و خوبی بود زان اشارت به حسن خط فرمود
خط که فرموده است نصف العلم سرور انبیا به علم و به حلم
آن خط مرتضی علی بودست زان نبی نصف علم فرمودست
دست در پاش او خزانه رزق خامه او کلید خانه رزق
قلم پاک آن رفیع جناب خورده از جویبار جنت آب
از مدادش چه گویم و زدوات آب حیوان نهفته در ظلمات
ورقی را که خط شاه براوست بوسه گاه ملایک و بشر اوست
بشنو این دو بیت را که رواست کز حدیقه به مدح شیر خداست
نشوی غافل از بنی هاشم وزید الله فوق آیدیم
هر عدو را که او فکند زبای نام بردستش و ز بنده خدای
مدح شه کاملان چنین گفتند همه درهای معنوی سفتند
من که جز حسرتم بضاعت نیست چون روم کعبه، کاستطاعت نیست
چه قلم بوده یا رب آن و چه دست قلم این جا رسید و سر بشکست
(سلطان علی مشهدی، ۱۴۰۱: ۸۶-۸۵)

سلطان‌علی مشهدی هنرمند خوشنویسی که پیشتر، آنجا که با تبت روزه حضرت امیر و با مفارقت از جسم و جان، به جهت پیوند با ساحت قدس امکان وصول به عالم معنا و حقایق لایتنهایی را فراهم نموده، با واسطه علی ابن ابی‌طالب^(ع) و با راهنمایی ایشان در خواب حقیقتی ماوراء عالم ملک را از طریق عالم رؤیا (طریقی برای انتقال معرفت و فیض الهی) درک کرده، این حقیقت به واسطه حضرت امیر^(ع) بر جان هنرمند خوشنویس ظاهر می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در بافتار فرهنگی - تاریخی جهان اسلام و در امتداد آن حکمت ایرانی، ساحت رؤیا همواره برخوردار از جایگاهی ویژه، گستره‌ای به جهت ادراک حقیقت و طریقتی برای حصول و انتقال معنا بوده است؛ تاجایی که حتی فلاسفه مسلمان، سعی در تبیین تجربه‌های دینی، عرفانی و همچنین وحیانی بدین واسطه نموده‌اند. نگاهی که اول‌بار توسط حکیم ابونصر فارابی طرح، و سپس در سنت فلسفه اسلامی بسط یافت. از این‌رو دور از تصور نیست که در این بافتار فرهنگی - تاریخی، در بسیاری موارد مواجهه با طرح و استفاده از ساحت رؤیا به جهت تفسیر پدیده‌ها و علاوه بر این شاهد انتقال مفاهیم حکمی بدین سان باشیم. اندیشه‌های جاری و ساری که ردپای این باور را می‌توان به درستی در زیر لایه‌های بسیاری از روایات و حکایات واکاوی کرد. داستان رؤیای سلطان‌علی مشهدی، استاد خوشنویس پرآوازه عهد تیموری، در رساله صراط‌السطور که در خواب علی‌ابن ابیطالب^(ع) را مشاهده و حضرت امیر وی را مورد تفقد قرار داده، اسرار خط به او می‌آموزد نیز از همین قسم روایات است. آن هنگام که با کمی ژرف‌بینی به مطالعه بخش‌های آغازین این رساله می‌نشینیم متوجه ارتباط معناداری میان کلید واژگان و مفاهیم استفاده شده در متن رساله صراط‌السطور با باورها و نظام‌های اندیشه‌ای بطن بافتار عالم محل بحث می‌گردیم، به نحوی که نه تنها انگاره آشنایی و اشراف نگارنده یعنی سلطان‌علی مشهدی با این پندارها را بیش از پیش تقویت و تأیید می‌کند بلکه فرصت تأویل و تفسیر مفاهیم طرح‌شده در متن رساله را هم براساس مبادی و بنیان‌های این نظام‌های فکری میسر می‌سازد. از این‌روست که با توجه به تحلیل‌ها، و همچنین مطالب و مصادیق عنوان‌شده در فرایند پژوهش، چنین می‌توان بیان نمود که روایت مذکور، برخوردار از ساختار و منطق روایی مشخصی است، که بر اساس نظریه وحی فارابی قابل تأویل و تفسیر است. در منظر یاد شده علی‌ابن ابیطالب^(ع) در جایگاه عقل فعال (عقل دهم) ظاهر شده، با واسطه و راهنمایی ایشان است که در عالم رؤیا (خواب)، مجال انتقال معرفت و فیض الهی بر جان

و ذهن هنرمند خوشنویس، سلطان‌علی مشهدی فراهم می‌گردد. هنرمندی که پیش‌تر با نیت روزه حضرت امیر امکان اتصال به حقایق عالم معنا را با مفارقت از جسم و جان میسر نموده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سوره صافات: آیه ۱۰۲.
۲. سوره فتح: آیه ۲۷.
۳. ملقب به «سلطان الخطاطین، قیلة الكتاب و زبده الكتاب، خاقان المحرین» (ملکی، ۱۳۹۹: ۳۳)
۴. انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم کرد. سوره الرحمن، آیه ۳ و ۴.
۵. به قلم تعلیم داد، به انسان چیزی را تعلیم داد که از آن آگهی نداشت. سوره علق، آیه ۴ و ۵.

فهرست منابع

- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۶). «ابداعات فارابی در مفهوم و کارکرد تخیل». پژوهشنامه علوم انسانی، ۵۴، ۹۰-۷۵.
- بیانی، مهدی. (۱۳۴۶). احوال و آثار خوشنویسان (بخش اول)، تهران: دانشگاه تهران.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۹). امام‌شناسی و پاسخ به شبهات، قم: جمکران.
- سلطان علی مشهدی. (۱۴۰۱). «صراط‌السطور». رساله در: کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی (جلد اول)، به کوشش: نجیب مایل هروی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- شمیل، آنه‌ماری. (۱۳۸۹). خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد: شرکت به‌نشر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی
- فارابی، محمد بن محمد. (۱۹۸۶). کتاب آراء أهل المدينة الفاضلة، بیروت - لبنان: دار المشرق.
- فضانلی، حبیب‌الله (۱۳۹۰). اطلس خط، تهران: سروش.
- قرآن. ترجمه: مکارم شیرازی. قم: انتشارات فکر پویا.
- قرآن. ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: انتشارات اسلامی.
- مایل هروی، نجیب. (۱۴۰۱). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. جلد ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). تفسیر نمونه، ج ۲۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملکی، شهناز. (۱۳۹۹). القاب خوش‌نویسان ایرانی، تهران: کتاب‌آرایی ایرانی.



دوفصلنامه رهپویه حکمت منتر با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) می‌باشد و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooeye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



The Role of Ali Ibn Abi Talib in Sultan Ali Mashhadi's Dream Based on Farabi's Revelation Theory¹

Mohammad Sina Dorafshani², Mahdi Mohammadi³

Type of article: original research

Receive Date: 2 December 2023, Accept Date: 18 December 2023

DOI: 10.22034/RPH.2023.2016507.1051

Abstract

The second Iranian script of Persian calligraphy, Nastaliq, gradually emerged in the late 7th and early 8th centuries AH. For this reason, the Timurid period is considered one of the most important periods in the development of the Nastaliq script. A famous calligrapher in the Timurid era and the great master of Nastaliq script, Sultan Ali Mashhadi (1437-1520 CE), whose name is imprinted on Iranian calligraphy mentioned in his famous treatise, "Serat al-Sotour", that he had had a great passion for calligraphy to such an extent that he had decided to fast for Ali Ibn Abi Talib, the first Imam of Shiites so that his calligraphy could reach to the highest point. After that, one night, he dreamed of Ali Ibn Abi Talib in his dream, observing his handwriting and teaching him the secrets of calligraphy. This research, based on the mentioned dream, and using a descriptive-analytical method and through documentary studies and library sources, aims to interpret the story of Sultan Ali Mashhadi's dream by considering Hakim Abu Nasr Farabi's Theory of Revelation to analyze the role of Ali Ibn Abi Talib in Sultan Ali Mashhadi's dream.

The founder of Islamic philosophy, Hakim Abu Nasr Farabi, was the first philosopher in the history of Islamic philosophy who methodically illuminated the issue of revelation and subsequently the prophethood mission. In his view of Revelation Theory, he explains the possibility of revelatory experience by resorting to dreams. This view has been developed and become the foundation of the great Islamic philosophers' thoughts in the history of Islamic philosophy. To clarify the role of Ali Ibn Abi Talib in Sultan Ali Mashhadi's dream based on Farabi's Revelation Theory,

1. This article is extracted from the master's thesis in the field of art research, entitled: "The structure and function of Mir Ali Tabrizi's dream in composing the Nastaliq script" which was defended under the supervision of the second author.

2. Department of Ph.D. student in Advanced Studies in Art, Faculty of Art, Soore University, Tehran, Iran. Email: sdorafshani7@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Handicrafts and Islamic Arts, Faculty of Art, Soore University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: mahdi.mohammadi@soore.ac.ir

this article first casts a glance at Farabi's views, especially his Theory of Revelation, and then continues the research by discussing the previously mentioned dream and its intellectual basis.

In the next step, the role of Ali Ibn Abi Talib is studied based on Abu Nasr Farabi's views and his Theory of Revelation. Finally, according to the analyses and documentation represented in the last part of the study, this research shows that Ali Ibn Abi Talib not only appeared in Sultan Ali Mashhadi's dream as the active intellect (the tenth intellect) in Farabi's Revelation Theory but also had the same responsibility. In this role, Ali Ibn Abi Talib, as the active intellect, connects the material world with the transcendental one and provides the possibility of transferring knowledge and divine grace to the heart and soul of the calligrapher. Sultan Ali Mashhadi, who left behind his materialistic and mundane interests by fasting, made it possible to receive divine grace in his dream through the guidance of Ali Ibn Abi Talib.

Keywords: Nastaliq, Sultan Ali Mashhadi, Dream, Theory of Revelation, Farabi.



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)